

اعتبار نسخ مصادر جوامع حدیثی^۱

محمود رفاهی فرد^۲

چکیده

با توجه به نقش محوری مکتوبات پیشین در شکل‌گیری جوامع حدیثی، احراز اصالت نسخه‌هایی که مورد استفاده مؤلفان جوامع قرار گرفته، اهمیت به‌سزایی دارد. موضوعاتی چون انتساب نادرست نسخه، تصحیفات تأثیرگذار در معنا و دس و تحریف در نسخه، احراز اصالت نسخه را با مشکل مواجه می‌کند. با این حال، بر اساس شواهدی چون دقت محدثان در انتساب نسخه و توجه آن‌ها به مسئله اختلاف نسخ و اهتمام به تحمّل احادیث به طرق معتبر، می‌توان ادعای اطمینان به اصالت نسخه‌های منابع جوامع حدیثی متقدم را مطرح نمود. در صورت تمامیت این شواهد، اطمینان حاصل، در نوع موارد و در صورتی است که قرینه‌ای بر خلاف آن نباشد. در صورت عدم تمامیت نیز می‌توان این شواهد را به عنوان قرینه عامه‌ای که در کنار قرینه یا قرائن دیگر، موجب اطمینان می‌شود، تلقی کرد. ضمن بررسی این شواهد، به اموری چون منشأ اختلاف متقدمان در مسئله انتساب و منشأ اختلاف نسخ کتب حدیثی پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: جوامع حدیثی متقدم، اصالت نسخ حدیثی، اختلاف نسخ.

مقدمه

برخی از مباحث اصولی، گرچه به شکل کبروی در علم اصول به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است، اما با این حال هنگام به کارگیری و تطبیق آنها مشکلاتی وجود دارد که به صرف بررسی های کلی اصولی قابل حل نیست. به عنوان نمونه انجبار ضعف سند با شهرت عملی، در علم اصول مورد بررسی قرار می گیرد و برخی آن را می پذیرند؛ اما در مقام تطبیق، شهرت عملی یک روایت چگونه احراز می شود؟ آیا به صرف وجود یک حدیث در منابع حدیثی در دست ما و تطابق فتوای قدما با مضمون آن می توان شهرت عمل به آن حدیث را احراز کرد یا احتمال دارد مستند فتوای قدما حدیث دیگری بوده که به دست ما نرسیده است و چه بسا اگر آن حدیث به دست ما می رسید برداشت دیگری می کردیم؟ این مسأله وابسته به بررسی تاریخی مطلب دیگری است، این که چه میزان از تراث حدیثی شیعه به دست ما رسیده و احادیثی که به دست ما نرسیده چه مقدار بوده است و چه نسبتی با احادیث در دسترس ما دارد؟

یکی از این دست مباحث، حجیت خبر واحد است. حجیت خبر واحد به تفصیل در علم اصول مورد واکاوی قرار می گیرد و معمولاً حجیت خبر ثقه و یا حجیت خبر موثوق به پذیرفته می شود. بر همین اساس، وقتی با حدیثی که با یک سلسله سند در کتب حدیثی نقل شده مواجه می شویم، تلقی متداول این است که اگر تمام افراد این سند ثقه باشند، ما با خبر واحد ثقه روبه روییم. هم چنین وثاقت راویان سند، یکی از سرچشمه های مهم وثوق به حدیث است. از سوی دیگر، اگر در مورد دست کم یکی از افراد سند، احراز وثاقت نشود، حجیت خبر بر مبنای حجیت خبر ثقه، منتفی و بر مبنای حجیت خبر موثوق به با چالش جدی مواجه است. این تلقی ناشی از این استظهار بدوی از سند است که هر فردی در سلسله سند، حدیث را از فرد قبلی اخذ کرده است و تمام افراد سند، ناقل حدیث به طبقه بعد هستند؛ در حالی که این برداشت گرچه در پاره ای از احادیث، صحیح است؛ اما ممکن است در حجم عظیمی از احادیث، واقعیت در پس پرده سند، امر دیگری باشد که باید آن را کشف کرد. بنابر یک دیدگاه، با توجه به نقش گسترده کتب حدیثی در کیفیت تألیف جوامع حدیثی متقدم، برخی از افراد اسناد، نقشی در انتقال حدیث نداشته اند و مؤلف با رجوع به مصادر متقدم، حدیث را از آنها اخذ می کرده و طریق خود تا آن مصادر را که مبتنی بر اجازات عامه بوده، بر سر اسامی صاحبان آن مصادر متقدم قرار می داده است. در این

صورت، روشن است که وثاقت این افراد که صرفاً برای اتصال سند ذکر شده‌اند، دخالتی در پیدایش موضوع خبر ثقه یا خبر موثق^۱ به ندارد.

بنابر این، برای احراز موضوع خبر ثقه یا موثق^۲ به، اولین گام تلاش برای دستیابی به واقعیتی است که در پس پرده سند حدیث قرار گرفته است؛ یعنی نقش یکایک افراد سند در انتقال حدیث روشن شود. ابتدا باید کشف کرد که حدیث، به صورت شفاهی^۲ نقل شده یا مصدر مکتوبی در میان بوده است. در مرحله دوم، اگر احراز شد که مصدر مکتوبی در میان بوده است، باید فرد صاحب مصدر مکتوب را در سند تشخیص داد و این که آیا فرد یا افراد قبل از او (یعنی واسطه‌های بین مؤلف کتاب حدیثی و صاحب این مصدر مکتوب) در انتقال آن مصدر مکتوب به مؤلف نقش داشته‌اند (به نحو قرائت و سماع یا مناو له) و یا مبتنی بر اجازات بدون مناو له ذکر شده‌اند؟ نیز این که مؤلف آیا مستقیماً به آن مصدر حدیثی مراجعه کرده و یا در نقل از آن، به منبع دیگری اعتماد کرده است؟

اما اگر محرز شد که مؤلف مستقیماً از مصدری متقدم اخذ کرده و وسائط میانی نقشی در انتقال آن مصدر متقدم نداشته‌اند، مسأله مهم این است که چگونه می‌توان با این نقل، ثبوت حدیث در آن مصدر متقدم را احراز کرد؟ موضوعی که در این نوشته بدان پرداخته شده است. به عنوان مثال، وقتی شیخ طوسی حدیثی را از حسین بن سعید نقل می‌کند و محرز شد که مصدر شیخ، نسخه‌ای از کتاب حسین بن سعید بوده است، چگونه می‌توان احراز کرد که این حدیث به شکل فعلی در کتاب حسین بن سعید موجود بوده است؟

موضوع‌شناسی

وقتی مؤلف حدیثی را از یک کتاب نقل می‌کند، فروضی متصور است. یکم: نسخه اصلی آن کتاب (نسخه به خط مؤلف یا همراه با گواهی او) را در اختیار داشته و از آن نقل می‌کند؛ دوم: نسخه‌ای استتساخ شده از آن کتاب را در اختیار داشته و از آن نقل می‌کند؛ سوم: اساساً به نسخه آن کتاب مراجعه نکرده و به واسطه منبع دیگری احراز کرده که آن حدیث در آن کتاب موجود است.

۱. البته اجازه مشایخ حدیث ولو بدون مناو له باشد، از جهاتی در اطمینان به اصالت نسخه مورد استفاده مؤلف مؤثر است.

۲. نقل شفاهی بدین معناست که مکتوبی در بین نبوده و استاد از حفظ حدیث را به شاگرد القا می‌کرده است. بنابر این جایی که استاد از کتابی قرائت و املا کند و شاگرد کتابت کند، در قسم دوم قرار می‌گیرد.

فرض دوم نسبت به فرض اول با مشکلات بیشتری همراه است و اگر بتوان در این فرض، اعتبار نقل را اثبات کرد، در فرض اول نیز اعتبار نقل قابل اثبات است. بررسی فرض سوم نیز از جهتی مبتنی بر بحث فرض دوم است.^۱ بنابر این، ابتدا باید فرض دوم را مورد بررسی قرار داد. در این فرض، عملکرد مؤلف در دو مرحله سامان می‌یابد. نخست اصالت نسخه متقدم را تشخیص می‌دهد و آنگاه حدیث را از آن نسخه به تألیف خود منتقل می‌کند. بنابر این، برای اثبات اعتبار نقل او و این که آن حدیث واقعاً و به شکل فعلی در آن مصدر متقدم وجود داشته است، باید عملکرد مؤلف را در ذیل دو مؤلفه سنجید:

۱. صحت تشخیص مؤلف نسبت به اصالت نسخه مصدر متقدم: اینکه آیا تشخیص مؤلف نسبت به اصالت نسخه مصدر متقدم، تشخیصی صحیح بوده است؟
 ۲. مصونیت از خطا در انتقال: آیا عملکرد مؤلف در انتقال حدیث از آن نسخه به تألیف خود، عملکردی همراه با امانت و بی‌خطا بوده است؟
- در مؤلفه دوم، موضوعات متعدد و متنوعی مطرح است که پژوهشی مستقل می‌طلبد.^۲ این نوشتار، تنها به بحث از مؤلفه اول می‌پردازد.

توجه به این نکته ضروری است که در این مؤلفه، سخن از این نیست که مؤلف، اصالت نسخه مصدر را نزد خود احراز کرده یا خیر؛ چه آن که مؤلف اگر از این موضوع مطمئن نشود از آن نسخه نقل روایت نخواهد کرد. تمام کلام، در صحت این احراز در نزد ماست. به تعبیر دیگر، این که مؤلفانی چون مؤلفان کتب اربعه، بدون احراز اصالت نسخه اقدام به نقل از آن نمی‌کرده‌اند، امری مسلم است؛ بحث در این است که آیا به پشتوانه احراز ایشان، اصالت نسخه برای ما نیز محرز می‌گردد یا خیر؟

۱. چرا که در فرض سوم نیز باید اعتبار نسخه‌ای از منبع واسطه که در دست مؤلف بوده و اعتبار نسخه‌ای که منبع واسطه از آن نقل می‌کند را احراز کرد. افزون بر آن که باید مصدربایی مؤلف از سند منبع میانی را ارزیابی کرد؛ یعنی درستی تشخیص مؤلف نسبت به مصدر روایت در منبع واسطه را بررسی کرد.
۲. برخی از این مسائل ناظر به اسناد روایات است؛ مانند این که آیا مؤلف، عناوین افراد در سند مصدر را تغییر می‌دهد یا به همان شکلی که در منبع آمده است منتقل می‌کند. هم‌چنین اسناد تعلیقی یا مشتمل بر ضمیر را چگونه نقل می‌کند؟ از سوی دیگر، آیا اقدام به حذف از سند و تبدیل اسناد می‌کند یا خیر؟ برخی از مسائل نیز ناظر به متون روایات است؛ مانند میزان تقطیع روایات یا اشتباهات سهوی مانند خلط متن روایت با عبارت مؤلف منبع یا خلط عبارت متن با حاشیه یا نسخه بدل و یا ادراج عبارتی که در حاشیه آمده در غیر محل درست در متن. البته این دو مورد اخیر در اسناد هم محتمل است.

سنجش عملکرد محدثین متقدم شیعه در احراز اعتبار نسخ حدیثی

برای اثبات اعتبار یک نسخه، به سه سؤال باید پاسخ داد:

۱. نسخه مد نظر، نسخه چه کتابی است؟
۲. میزان تحریفات عمدی و دس در آن نسخه چه اندازه است؟
۳. میزان تحریفات سهوی در آن نسخه چه مقدار است؟

در هر یک از این سه امر، مشکلاتی در مصادر حدیثی وجود دارد. گاه در تشخیص این که نسخه مربوط به چه تألیفی است اشتباه می‌شود. احتمال تحریف و زیاده عمدی در نسخ نیز مطرح است. هم چنین اشتباهات سهوی در فرآیند استتساخ در گذشته شایع بوده است. اما با این حال، شواهدی وجود دارد که با توجه به آنها می‌توان ادعا کرد احراز محدثان متقدم درباره اصلت نسخی که از آن اخذ حدیث می‌کرده‌اند صحیح بوده و ما نیز می‌توانیم اصلت نسخ مصادر جوامع حدیثی متقدم را محرز بدانیم.^۱ البته این شواهد، در صورت تمامیت، به طور نوعی و در صورتی که قرینه‌ای برخلاف نباشد، باعث اطمینان می‌شود. در ادامه، پاره‌ای از این شواهد بیان می‌شود^۲:

۱. توجه متقدمان به مسأله انتساب کتب

شواهد متعددی نشان می‌دهد که متقدمان نسبت به انتساب کتب به مؤلفان، دقت داشته و اگر شواهد کافی بر انتساب کتاب نمی‌یافتند در انتساب تردید می‌کردند. برخی از این شواهد از این قرار است:

۱. نجاشی در ترجمه علی بن حسن بن علی بن فضال، از جماعتی از شیوخ امامیه نقل

۱. مراد از محدثان متقدم در نوشته فعلی، محدثان شناخته شده امامی تا قرن پنجم است. بنابر این، بحث ناظر به کتبی مانند کتب اربعه و کتب شیخ صدوق است. هم چنین مراد از اعتبار نسخ مصادر، سلامت نسبی نسخ از مشکلاتی است که گذشت (به این معنا که در صورت عدم قرینه بر خلاف، وثوق حاصل می‌شود)؛ نه اعتبار احادیثی که در آن مصادر آمده است. بنابر این، مدعای این مقاله با مدعای اخباریان که به اعتبار احادیث مصادر کتب حدیثی معتقد هستند، متفاوت است. هم چنین لازم به ذکر است که نوشتار فعلی، نفی وقوع جعل و دس در میراث حدیثی امامیه را دنبال نمی‌کند؛ بلکه مدعی است ولو پدیده‌هایی مانند دس و جعل وجود داشته، اما نسخ معتبر در دسترس و قابل شناسایی بوده و مؤلفان جوامع، از چنین نسخی اخذ می‌کرده‌اند.

۲. روشن است که برای ارزیابی نهایی، باید مجموع این شواهد را در نظر گرفت؛ چه این که ممکن است هیچ یک به تنهایی موجب وثوق نشود؛ اما با هم وثوق‌آور باشد.

می‌کند که آنان، انتساب کتاب اصفیاء امیر المومنین علیه السلام به علی بن حسن بن فضال را قبول نداشته‌اند. بر اساس گزارش نجاشی، این که کتاب اصفیاء تنها با اجازه نقل شده و کسی ادعای قرائت آن را نکرده، موجب اشکال در انتساب آن شده است.^۱

۲. در کتب رجالی، در مداخل متعددی به اختلافاتی که در مورد انتساب کتب بوده و یا تردیدی که در انتساب آن‌ها وجود داشته، اشاره شده است. شیخ طوسی در فهرست در مدخل احمد بن اصفهبد، با وجود شیوع انتساب کتاب او به کلینی، این انتساب را جزماً رد می‌کند.^۲ هم‌چنین در ترجمه فضل بن شاذان انتساب برخی از کتبی را که در فهرست ابن ندیم برای فضل شمرده شده است نمی‌پذیرد.^۳ همو در ترجمه ابراهیم بن محمد مذاری از برخی نقل می‌کند که کتاب او به ابی محمد دعلجی نسبت داده می‌شده است.^۴ در مدخل ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی نیز از برخی از ثقات عامه نقل می‌کند که تمام کتب واقدی در واقع تألیف ابراهیم بن محمد بوده است.^۵

۳. شیخ طوسی در کتاب رجال در ترجمه محمد بن ابی عمر طیب به این نکته اشاره می‌کند که کتاب او به ظریف بن ناصح نسبت داده می‌شود. او علت این امر را قرارگیری ظریف بن ناصح در طریق این کتاب می‌داند.^۶

۴. نجاشی در مداخل متعددی به انتساب کتاب به غیر مؤلف و یا تردید در انتساب کتاب اشاره می‌کند.^۷

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۸.

۲. طوسی، الفهرست، ص ۷۳.

۳. همان، ص ۳۶۲.

۴. همان، ص ۱۷.

۵. همان، ص ۹. البته این احتمال جدی است که مراد از کلام فوق، این است که با توجه به اخذ و اقتباس بسیار واقدی از کتاب‌های ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی، در واقع باید کتاب‌های واقدی را از آن ابن ابی یحیی دانست. این احتمال نیز مؤید خوبی بر سخن متن است؛ چه در فضایی که نسبت به اخذ و اقتباس بیش از متعارف چنین حساسیتی وجود دارد، اهتمام به درستی نسبت کتاب به مؤلف روشن است.

۶. طوسی، رجال، ص ۳۰۰.

۷. نجاشی، رجال، ص ۴: «ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی ... و حکمی بعض اصحابنا عن بعض المخالفین أن کتب الواقدی سائرها انما هی کتب ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی نقلها الواقدی و ادعاها»؛ همان، ص ۳۶: «الحسن بن علی بن فضال ... و له کتاب ... الصلاة کتاب یرویه القمیون خاصة عن ابنه علی عن الرضا علیه السلام فیه نظر»؛ همان، ص ۹۷: «احمد بن اصفهبد ... لا یعرف له إلا کتاب تعبیر الرؤیا و قال قوم أنه لابی جعفر الکلینی و لیس هو له»؛ همان، ص ۱۲۶: «جعفر بن یحیی بن العلاء ... و کتابه یختلط بکتاب آیه لانه یروی کتاب آیه

۵. نجاشی در مواردی یادآور می‌دهد که کتاب را ندیده است و گویی نسبت به انتساب آن جزم ندارد.^۱

۶. ابن غضائری در چند مورد، مطالبی را در مورد انتساب کتب مطرح می‌کند.^۲ این شواهد نشان می‌دهد که مسأله انتساب کتب، مورد توجه متقدمان بوده و اموری چون عدم قرائت کتاب بر مشایخ و یا ناهماهنگی مضامین کتاب با عقائد شناخته شده از مؤلف، موجب تردید در انتساب کتاب می‌شده است و گاهی حتی با وجود شهرت انتساب، آن را نمی‌پذیرفته‌اند.

ممکن است گفته شود این موارد، شاهد بر اهتمام متقدمان در انتساب کتب نیست؛ این که کتاب‌شناسی چون نجاشی در امر انتساب دقت می‌کرده، چه تلازمی با این دارد که مثلاً شیخ طوسی در تألیف تهذیب در انتساب نسخ مصادر دقت می‌کرده است؟ بلکه اتفاقاً این موارد،

عنه فریما نسب الی ابيه و ربما نسب إليه»؛ نیز نگاه کنید: همان، ص ۱۲۹، عنوان جابر بن یزید؛ همان، ص ۲۱۶، عنوان عبداللہ بن ابراهیم، توجه به این نکته مناسب است که بکر بن صالح بنا بر طریقی که نجاشی در همین مورد ذکر کرده، راوی عبداللہ بن ابراهیم است و لذا این مورد هم از موارد انتساب کتاب به راوی کتاب است؛ همان، ص ۲۱۹، عنوان عبداللہ بن علاء؛ همان، ص ۲۳۲، عنوان عبید اللہ بن احمد بن نھیک؛ همان، ص ۲۵۷، عنوان علی بن ابی صالح؛ همان، ص ۲۶۰، عنوان علی بن ابراهیم؛ همان، ص ۳۰۳، عنوان عماره بن زید؛ همان، ص ۳۱۶، عنوان قاسم بن حسن؛ همان، ص ۳۲۴، عنوان محمد بن حسن بن عبداللہ؛ همان، ص ۳۲۹، عنوان محمد بن اورمه؛ همان، ص ۳۶۲، عنوان محمد بن سالم؛ همان، ص ۴۵۲، عنوان یوسف بن عقیل بجللی، ظاهراً این مورد هم از موارد انتساب کتاب به راوی کتاب است؛ چرا که یوسف بن عقیل، از روایان مهم کتاب محمد بن قیس بجللی است. (همان، ص ۲۲۳).

۱. همان، ص ۱۵: «له كتب ذكرها بعض أصحابنا في الفهرستات لم أر منها شيئاً»؛ همان، ص ۴۸: «ما رأيت هذا الكتاب بل ذكره أصحابنا وليس بمشهور أيضاً»؛ همان، ص ۸۷: «ذكره أصحابنا في المصنفين و أن له كتاباً يصف فيه سيدنا أبا محمد عليه السلام لم أر هذا الكتاب»؛ همان، ص ۳۰۴: «له كتاب التوحيد و هو كتاب لم نره و لم يخبرني عنه أحد من أصحابنا أنه رآه غير أنه ذكر في الفهرستات». البته ممکن است گفته شود وجه عدم رؤیت کتاب، اظهار تردید در انتساب نیست. لذا مثلاً در مدخل ۲۱۶ (ص ۸۸) آمده است: «له كتب لم أر منها شيئاً» با این که انتساب کتب، به نحو جزمی بیان شده است. در نتیجه ممکن است دلیل یادآوری عدم رؤیت، اشاره به عدم اطلاع از اوصاف کتب باشد. ولی با این حال، به نظر می‌رسد ظاهر عبارت وی در مدخل دوم و چهارمی که گذشت (ص ۴۸ و ص ۳۰۴)، تردید در انتساب باشد؛ چرا که مطالبی بر عدم رؤیت، عطف شده که آن‌ها هم شاهد تردید در انتساب است، مانند عدم شهرت و این که کسی ادعای رؤیت آن را نکرده است.

۲. ر. ک: ابن غضائری، رجال، ص ۳۸ (نسبت کتاب ابراهیم بن عبید اللہ به پدرش)؛ همان، ص ۶۲ (دفاع از انتساب اصل زید زراد و زید نرسی به دلیل سماع از ابن ابی عمیر)؛ همان، ص ۹۳ (نفی انتساب تفسیر باطن به محمد بن اورمه)؛ همان، ص ۹۸ (نفی انتساب تفسیر محمد بن قاسم استرآبادی).

پوششها

اعتبار نسخ مصادر

شاهد بر خلاف است؛ چرا که نشان می‌دهد مسأله انتساب، چندان مورد اتفاق بین متقدمان نبوده و گاه کتابی را قمیمان به کسی نسبت می‌داده‌اند که نجاشی آن را به دیگری نسبت می‌دهد. در پاسخ، توجه به کمیت و کیفیت موارد اختلاف و موارد تردید در انتساب، ضروری است. در میان حجم عظیمی از کتب ذکر شده، تنها در مواردی معدود، انتساب کتاب مورد اشکال قرار گرفته و در این موارد هم، غیر از چند مورد شناخته شده که ادعای وضع مطرح است، در عمده موارد، اختلاف از قبیل اختلاف در انتساب کتاب به استاد یا شاگرد است؛ چه آن که روایت کتاب استاد توسط شاگرد، باعث انتساب به شاگرد شده است.^۱ در این صورت هم واضح است که اگر کتاب به شاگرد نسبت داده شود، نام استاد به عنوان شیخ شاگرد در آن کتاب ذکر می‌شده و در اعتبارسنجی احادیث کتاب، باید او را ملاحظه کرد؛ این گونه نیست که با انتساب کتاب به شاگرد، نام استاد از مسیر انتقال حدیث حذف شود. بنابر این، می‌توان گفت اتفاقاً این که کتاب‌شناسی چون نجاشی به هنگام شمردن کتب، تنها در مواردی معدود (که نسبت آن به تعداد کل کتب ذکر شده، نزدیک به صفر است) و آن هم به کیفیتی که گذشت، مسأله انتساب را مطرح می‌کند، خود شاهد این است که در نوع کتب، اشکالی در مسأله انتساب نبوده است. برخی از قرائنی که در ادامه می‌آید نیز گواه بر این مطلب است.

۲. توجه متقدمان به ویژگی‌های نسخ و اختلاف نسخ^۲ یک کتاب

شواهد نشان می‌دهد متقدمان به ویژگی‌های نسخ کتب حدیثی و اختلاف آن‌ها با یکدیگر توجه داشته‌اند. پیداست که نسخه‌ها با یکدیگر به دقت مقایسه می‌شده و نسبت به اخذ از نسخه صحیح اهتمام وجود داشته است. برخی از این شواهد^۳ را در ادامه مرور می‌کنیم:

۱. نجاشی در ترجمه ابی‌رافع، پس از ذکر دو طریق به کتاب السنن و الأحکام و القضا، می‌نویسد: «اساتید ما بیان کردند که بین دو نسخه اختلاف کمی وجود دارد و روایت ابی‌العباس (ابن عقده) کامل‌تر است.»^۴ بنابر این نقل، اختلاف دو نسخه با این که کم بوده،

۱. چنان‌که این امر در کتب متأخرتر نیز مشاهده می‌شود؛ مثلاً امالی شیخ طوسی به پسر او نسبت داده می‌شود؛ چرا که او راوی آن بوده است.
۲. چنان‌که خواهد آمد، مراد از اختلاف نسخه در این قسمت، معنایی اعم از معنای اصطلاحی آن است.
۳. شواهدی که با علامت * مشخص شده‌اند، شواهدی است که استاد سیدمحمدجواد شبیری در درس اصول در جلسات ۸۹/۱۲/۷ تا ۸۹/۱۲/۹ مطرح کرده‌اند.
۴. «ذکر شیوخنا أن بین النسختين اختلافاً قليلاً و رواية أبي العباس أتم.» رجال النجاشی، ص ۶.

مورد لحاظ مشایخ امامیه قرار گرفته و بین آنها داوری شده است.*

۲. نجاشی پس از ذکر کتب حسین بن سعید، پنج طریق به کتب او را از ابن نوح نقل می‌کند. ابن نوح تذکر می‌دهد که از هر طریقی، نسخه همان راوی باید روایت شود و نباید طرق مختلف را با هم درآمیخت.*^۱

۳. نجاشی در ترجمه عبیدالله بن علی بن ابی‌شعبه حلبی، به اختلاف نسخ اوائل کتاب او اشاره کرده و تفاوت بین آنها را کم می‌داند.^۲

۴. نجاشی در ترجمه علی بن ابی‌رافع اختلاف دو نسخه کتاب او را نقل می‌کند.*^۳

۵. نجاشی در ترجمه علی بن جعفر، وجود دو نسخه مبّوب و غیر مبّوب کتاب وی را گزارش می‌کند.^۴

۶. نجاشی در ترجمه عبدالله بن ابی‌عبدالله طیالسی به نسخ مختلف نوادر او اشاره می‌کند.^۵

۷. شیخ طوسی در فهرست در ترجمه ابان بن عثمان پس از ذکر چند طریق به کتاب او، به وجود نسخه دیگری که ناقص‌تر از نسخه پیشین بوده و قمیان آن را روایت کرده‌اند، تذکر داده و طریق به آن را بیان می‌کند.*^۶

۸. شیخ طوسی در فهرست در ترجمه علاء بن رزین، با اشاره به وجود چهار نسخه برای کتاب او، طرق به آنها را به صورت جداگانه ذکر می‌کند.^۷

۹. شیخ در فهرست در ترجمه عمر بن اذینه به دو نسخه صغرا و کبرا از کتاب او اشاره می‌کند.^۸

۱۰. در موارد متعددی، به اختلاف روایات یک کتاب (به این معنا که یک کتاب، چند گونه روایت شده است) تذکر داده شده است.^۹

۱. همان، ص ۶۰: «... فیجب أن تروي عن كل نسخة من هذا بما رواه صاحبها فقط و لا تحمل رواية علی رواية و لا نسخة علی نسخة لتلايق فيه اختلاف».

۲. همان، ص ۲۳۱: «صنف الكتاب المنسوب اليه ... و النسخ مختلفة الأوائل و التفاوت فيها قریب».

۳. همان، ص ۷.

۴. همان، ص ۲۵۲.

۵. همان، ص ۲۱۹.

۶. طوسی، فهرست، ص ۴۸.

۷. همان، ص ۳۲۲.

۸. همان، ص ۳۲۴.

۹. نجاشی، رجال النجاشی، مداخل ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۲۷۶، ۳۰۲، ۳۳۴، ۵۵۰.

۱۱. در کتب حدیثی، در موارد متعددی مؤلف به اختلاف نسخه حدیث اشاره کرده است.^۱
۱۲. در کتب رجال و حدیثی، در مواردی به مقابله نسخ تصریح شده است.^۲
۱۳. در کتب رجال و حدیثی، در موارد متعددی به ویژگی های نسخ اشاره شده است.^۳
۱۴. گاه یک محدث، کتاب محدث دیگر را تکمیل می کرده و احادیثی را به آن می افزوده است. این موارد نیز مورد توجه متقدمان بوده است.^۴
۱۵. بر اساس رجال نجاشی، کتاب های زیادی به طرق متعدد و بعضاً فراوانی نقل شده است.^۵ طبیعی است که در چنین شرایطی، علاوه بر احراز انتساب کتاب، امکان مقابله نسخ

۷۴۹، ۸۸۷، ۹۶۶، ۱۱۱۲، ۱۱۷۶.

۱. صدوق، الفقیه، ج ۳، ص ۷۲: «...و إن خفت علی أخیک ضرراً. قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله هكذا وجدته فی نسختی و وجدت فی غیر نسختی و إن خفت علی أخیک ضرراً فلا...». در موارد متعددی در فقیه به نقل دیگر حدیث اشاره شده است. (ن.ک: ج ۱، ص ۱۸۹ و ۲۰۴ و ۴۵۰ و ۵۶۵؛ ج ۲، ص ۸۹ و ۱۶۷ و ۲۷۷ و ۲۸۳ و ۲۹۳ و ۳۳۴ و ...). البته ممکن است این ها از باب اختلاف نسخه نباشد؛ ولی به هر حال، حاکی از مقابله احادیث و توجه به اختلاف نقل های حدیث است. (هم چنین ن.ک: صدوق، کمال الدین، ج ۱، صص ۲۹۰-۲۹۴).
۲. در کافی نیز در موارد متعددی اشاره به نسخه دیگر حدیث شده است؛ اما ظاهراً این موارد مربوط به راویان کافی است و نه خود کلینی. با این حال، شواهد متعددی حاکی از دقت وافر کلینی به نقل های متفاوت حدیث است که به جهت پرهیز از تطویل، از ذکر آن ها خودداری می کنیم.
۳. مانند *مقابله دو نسخه صحیفه سجاده که در مقدمه آن ذکر شده و از قدیمی ترین موارد مقابله نسخ است. هم چنین نجاشی در ترجمه محمد بن احمد بن خانبه، مقابله نسخه او با نسخه ای از امام عسکری علیه السلام و وجود تفاوتی در حد زیاد یا نقصان حروف یسیره را نقل می کند. (نجاشی، رجال، ص ۲۴۶). برخی از شواهدی که گذشت نیز بر مقابله نسخ گواهی می دهد.
۳. به عنوان نمونه ر.ک: *نجاشی، رجال، ص ۱۰۰: «النسخة حسنة»؛ همان، ص ۱۲۷: «أكثر ما یری منه نسخة رواية الحسن بن محبوب...»؛ طوسی، رجال، ص ۴۳۱: «یروی کتاب الحلبي النسخة الكبيرة»؛ طوسی، فهرست، ص ۳۲۴: «نسختان إحداهما الصغرى و الأخرى الكبرى»؛ *زراری، رسالة أبي غالب الزراری، صص ۱۶۸-۱۸۴ (در موارد متعددی به ویژگی نسخ و این که به خط چه کسی بوده، اشاره کرده است)؛ *طوسی، الغيبة، ص ۳۸۴.
۴. *شیخ صدوق در معانی الأخبار به واسطه استادش ابن ولید از صفار نقل می کند که عبارت «و فی حدیث آخر» در همه جای کتاب حلبی، کلام ابن ابی عمیر است. (صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۵۰). هم چنین شیخ طوسی در فهرست در ترجمه علی بن مهزیار از احمد بن ابی عبدالله برقی نقل می کند که علی بن مهزیار از بین مصنفات حسین بن سعید، در سه کتاب وضو و صلاة و حج، مطالب زیادی افزود و در سایر ابواب مقدار کمی را اضافه کرد. (طوسی، فهرست، ص ۲۶۵). نجاشی نیز در ترجمه عبدالرحمن بن ابی نجران، کتاب او با عنوان کتاب القضا یا را همان کتاب محمد بن قیس معرفی می کند که عبدالرحمن مطالبی را به آن افزوده است. (نجاشی، رجال، ص ۲۳۵).
۵. در رجال نجاشی، عباراتی چون «له کتاب یرویه جماعة» و «له کتاب یرویه عدة» با فراوانی بالا، و

و دست‌یابی به نسخه معتبر نیز فراهم‌تر است.

۱۶. در رجال شیخ طوسی در مورد افراد متعددی آمده است که تمام اصول و یا بسیاری از آنها را نقل کرده‌اند.^۱

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که اختلاف نسخ یک کتاب، لزوماً به معنای اعتبار یک نسخه و بی اعتباری سایر نسخ نیست. اولاً در مواردی، نسخ مختلف یک کتاب، ناشی از تحریرهای مختلف یک کتاب توسط خود مؤلف بوده است. مثلاً مؤلف، کتاب را یک بار به صورت مبسوط و یک بار به صورت خلاصه تألیف یا املا کرده است. لذا می‌بینیم که شیخ طوسی هر دو نسخه صغرا و کبرای کتاب ابن‌اذینه را با یک طریق از او نقل می‌کند.^۲

عباراتی مانند «له كتب يرويها عنه جماعات من أصحابنا»، «له كتاب كثير الرواة»، «قد روى هذه الكتب كثير من أصحابنا»، «قد روى هذا الكتاب خلق من أصحابنا» با فراوانی کم، مجموعاً در حدود ۱۸۰ مورد به کار رفته است. اگر عباراتی را که بر تعدد طرق دلالت دارد -مانند «له كتاب يرويها عنه حماد بن عيسى وغيره»- اضافه کنیم، حدود ۲۰۰ مورد به دست می‌آید.

۱. طوسی، رجال، ص ۴۲۰، رقم ۶۰۷۳؛ ص ۴۳۰، رقم ۶۱۷۶ و ۶۱۷۷ و ۶۱۷۹؛ ص ۴۳۶، رقم ۶۲۴۱؛ ص ۴۴۱، رقم ۶۳۰۱ و ۶۳۰۲ و ۶۳۰۴ و ۶۳۰۶؛ ص ۴۴۹، رقم ۶۳۸۶. در تهذیب (ج ۴، ص ۱۶۹) در ذیل حدیثی آمده است: «إنّ متن هذا الحديث لا يوجد في شيء من الأصول المصنفة». این عبارت نشان می‌دهد اصول مصنفه به گونه‌ای در اختیار شیخ طوسی بوده که احراز عدم وجود حدیثی در آنها ممکن بوده است؛ مگر این که احتمال داده شود شیخ، در بیان این عبارت، بر شخص دیگری اعتماد کرده و تمام اصول مصنفه در دسترس او نبوده است. هم‌چنین نجاشی در مدخل محمد بن عبدالله حمیری (رجال، ص ۳۵۵) با سندی از او نقل می‌کند: «قال محمد بن عبدالله بن جعفر: كان السبب في تصنيفي هذه الكتب أنني تفقدت فهرست كتب المساحة التي صنفها أحمد بن أبي عبدالله البرقي و نسختها و رويتها عن رواها عنه و سقطت هذه السنة الكتب عني فلم أجد لها نسخة فسألت إخواننا بقم و بغداد و الري فلم أجدها عند أحد منهم فرجعت إلى الأصول و المصنفات فأخرجتها و ألزمت كل حديث منها كتابه و بابيه الذي شاكله». این نقل، نشان می‌دهد که اصول و مصنفات در دسترس حمیری بوده است. البته ممکن است این سؤال مطرح شود که چطور ممکن است اصول و مصنفات اصحاب در دسترس حمیری بوده، اما کتاب برقی حتی با مراجعه به اصحاب قمی و بغدادی و رازی فراهم نشده است؟ خصوصاً این که احتمالاً «المساحة»، مصحف المحاسن است و محاسن برقی در مقدمه فقیه در عداد كتب مشهور شمرده شده است. اما می‌توان گفت که مشهور بودن تمام اجزای محاسن روشن نیست و در فقیه هم تنها از ابواب خاصی از آن نقل شده است.

۲. طوسی، فهرست، ص ۳۲۴: «كتاب عمر بن أذينة نسختان إحداهما الصغرى و الأخرى الكبرى و بينهما عن جماعة عن أبي المفضل عن حميد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن عمر بن أذينة». البته در این طریق، هم‌چون بسیاری از طرق حمید بن زیاد در فهرست شیخ، بین استاد حمید یعنی حسن بن محمد بن سماعة و صاحب ترجمه، ارسال رخ داده است؛ ولی این امر، به شاهد گرفتن این مورد برای بحث که گاه یک طریق برای هر دو نسخه ذکر می‌شود، لطمه‌ای نمی‌زند.

رجال
پوششها

اعتبار نسخ مصادر
روایع رجال
و ابواب

ثانیاً تعدادی از موارد اختلاف نسخه، در مورد مکتوباتی با عنوان نوادر ذکر شده است.^۱ گفته شده است که مراد از نوادر، روایات بدون تبویب و کشکول مانند است^۲ و به همین جهت، گاهی توسط افراد دیگر تبویب می‌شده است.^۳ در چنین مکتوباتی طبیعی است که مؤلف در طول زمان، روایاتی را به تألیفش بیفزاید و قهراً روایانی که در این فواصل، آن را از مؤلف اخذ می‌کنند، نسخه‌های مختلفی از آن را به دست آورده و روایت می‌کنند. از این رو نجاشی در مورد نوادر ابن‌ابی‌عمیر می‌نویسد: «نوادر او بسیار است؛ چرا که افراد بسیاری آن را روایت کرده‌اند و به اختلاف روایان، مختلف شده است.»^۴

می‌بینیم که اختلاف روایات نوادر ابن‌ابی‌عمیر، بر کثرت روایان آن تفریع شده است؛ گویی طبیعی است که با کثرت روایان نوادر، نسخ آن مختلف شود؛ نسخی که همگی مربوط به مؤلف و دارای اعتبار نسبی است.^۵

ثالثاً لازم است به نقش راوی کتاب در شکل‌گیری کتاب توجه کرد. به تعبیر برخی از محققان، «در سده‌های نخستین تا حدود اواخر سده سوم، روایان کتب، خود، در تألیف کتاب‌ها همکاری داشته‌اند و چه بسا کتابی را راوی آن تدوین می‌کرده است. در واقع، استاد

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۰۹، مدخل ۲۷۶؛ همان، ص ۲۱۹، مدخل ۵۷۲؛ همان، ص ۳۲۷، مدخل ۸۸۷.
۲. ن.ک: شبیری، مدخل رجال نجاشی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۹، ص ۵۶۸؛ رجال النجاشی (تحقیق محمد باقر ملکیان)، مقدمه، ص ۲۰.
۳. نجاشی، رجال، ص ۱۵۸، مدخل ۴۱۶ (البته این در مورد کتاب النوادر است و ممکن است بین نوادر و النوادر فرق گذاشته شود)؛ همان، ص ۲۲۹، مدخل ۶۰۵: «جمعت نوادره کتاباً».
۴. «... فاما نوادره فیهی کثیرة لأن الرواة لها کثیرة فیهی تختلف باختلافهم...». همان، ص ۳۲۷.
۵. حجم زیاد نوادر (ن.ک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۰: «... ذهبت کتب ابن‌ابی‌عمیر فلم یخلص کتب أحادیثه فکان یحفظ أربعین جلدًا فسماه نوادر...»؛ زراری، رسالة ابي غالب الزراری، ص ۱۸۲: «نوادر ابن‌ابی‌عمیر و هی ستة أجزاء».) نیز ممکن است در اختلاف نسخ آن به اختلاف روایان (به این نحو که روایان مختلف، مقادیرهای متفاوتی از آن را تحمل و روایت کرده باشند) مؤثر بوده باشد. به هر حال، اختلاف نوادر ابن‌ابی‌عمیر، هر واقعییتی که داشته باشد، دست‌یابی به نسخه معتبر آن را با مشکل مواجه نکرده است. نوادر ابن‌ابی‌عمیر از کتب مشهور و مورد اعتماد و محل رجوع بوده است (صدوق، الفقیه، ج ۱، ص ۴) و جالب این که ابن‌غضائری با وجود عدم باور به وثاقت احمد بن هلال، روایت او از نوادر ابن‌ابی‌عمیر را می‌پذیرد (ابن‌داود، رجال، ص ۲۳۰، به نقل از ابن‌غضائری): «و أرى التوقف في حديثه إلا فيما رواه عن الحسن بن محبوب من كتاب المشيخة و محمد بن أبي عمير من نوادره و قد سمع هذين الكتابين منه جلة أصحابنا و اعتمادوه فيهما» و ن.ک: علامه حلی، خلاصه، ص ۲۰۲) و این امر، به احتمال قوی به این جهت بوده که نوادر ابن‌ابی‌عمیر را روایان چندی روایت کرده اند. (ن.ک به موارد مشابه در رجال ابن‌غضائری، ص ۵۲، ۵۴ و ۶۷).

در مجلس درس مطالب را القا و راوی او آن مطالب را تدوین می‌کرده و کتاب را پدید می‌آورده است؛ لذا سهم شاگرد/راوی را در تألیف نباید نادیده گرفت.^۱ گویا به همین جهت، نسخه‌های مختلف یک کتاب به راویان آن کتاب نسبت داده می‌شده است.^۲ در این صورت، ممکن است راویان ثقه، نسخه‌های مختلفی را نقل کنند که با وجود تفاوت در نحوه تدوین روایات استاد، همگی از اعتبار نسبی برخوردارند.

بنابر این، به عنوان نمونه در مورد کتب حسین بن سعید که ابن نوح به نسخ مختلف آن اشاره و روایت احمد بن محمد بن عیسی را با عبارت «ما علیه أصحابنا و المعول علیه» توصیف کرده، نمی‌توان نتیجه گرفت که سایر نسخ آن بی اعتبار بوده است. یکی از نسخ کتب حسین بن سعید، غیر از نسخه احمد بن محمد بن عیسی، نسخه حسین بن حسن بن ابان است. عبارت ابن نوح در مورد این نسخه چنین است:

و أما الحسين بن الحسن بن أبان القمي فقد حدثنا محمد بن أحمد الصفواني قال: حدثنا ابن بطة عن الحسين بن الحسن بن أبان و أنه أخرج إليهم بخط الحسين بن سعید و أنه كان ضيف أبيه و مات بقم فسمعه منه قبل موته. و أخبرنا علي بن عيسى بن الحسين القمي و حدثني محمد بن علي بن الفضل بن تمام و محمد بن أحمد بن داود و أبو جعفر بن هشام قالوا: حدثنا و أخبرنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد عن الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعید.^۳

چنان‌که مشاهده می‌شود طبق نقل اول، حسین بن حسن بن ابان، خط حسین بن سعید را در اختیار داشته و از او در قم سماع کرده و ابن ولید نیز کتب حسین بن سعید را از او روایت کرده و کسانی چون صفوانی^۴، محمد بن علی بن فضل بن تمام^۵ و محمد بن احمد بن داود^۶ نیز این نسخه را روایت کرده‌اند. آیا می‌توان پذیرفت که این نسخه، بی اعتبار بوده و حدیث شناس ناقدی چون ابن ولید که دقت او در مواجهه با میراث حدیثی در رویکردش نسبت به کتاب

حاله پژوهشها

اعتبار نسبی در تصدیق روایات حدیثی

۱. شبیری، مدخل رجال نجاشی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۹، ص ۵۶۹.

۲. به عنوان نمونه: ن. ک: مدخل علاء بن رزین، فهرست شیخ طوسی، ص ۳۲۲.

۳. نجاشی، رجال، ص ۵۹ و ۶۰.

۴. «شیخ الطائفة ثقة فقيه فاضل». نجاشی، رجال، ص ۳۹۳.

۵. «كان ثقة عيناً صحيح الاعتقاد جيد التصنيف». همان، ص ۳۸۵.

۶. «شيخ هذه الطائفة و عالمها و شيخ القميين في وقته و فقيههم حكى أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله أنه لم ير أحداً أحفظ منه و لا أفقه و لا أعرف بالحديث». همان، ص ۳۸۴.

نوادیر الحکمه و مانند آن شناخته شده است، با وجود دسترسی به تراش روایی احمدبن محمدبن عیسی^۱ به نسخه‌ای بی اعتبار روی آورده باشد؟ پس از او هم کسانی چون شیخ صدوق^۲ و ابن داود قمی از او اخذ کنند؟ بنابر این، به نظر می‌رسد اختلاف نسخ کتب حسین بن سعید باعث بی اعتباری نسخه‌ها نبوده و چه بسا نسخه احمدبن محمدبن عیسی، به شکل کامل‌تر و دقیق‌تر روایات حسین بن سعید را نقل می‌کرده و اختلاف نسخه او با سایر نسخ مانند اختلاف دو نسخه کتاب ابی رافع بوده است که چنانکه گذشت، به تعبیر نجاشی، مشایخ امامیه یک نسخه را «اتم» از دیگری می‌دانستند. تعبیر «علیه أصحابنا» در کلام ابن نوح هم ممکن است به این معنا باشد که خارجاً نسخه احمدبن محمدبن عیسی بیشتر از سایر نسخ کتب حسین بن سعید در بین اصحاب فراگیر شده است، چه اینکه در کافی، از ۶۷۵ روایت حسین بن سعید، ۶۲۰ مورد (حدود ۹۲ درصد) از احمدبن محمدبن عیسی نقل شده و در کتب شیخ صدوق (با احتساب طرق مشیخه فقیه) از ۹۴۳ روایت حسین بن سعید، ۷۱۳ مورد (حدود ۷۶ درصد) از احمدبن محمدبن عیسی نقل شده و در رتبه بعد، ۱۷۲ مورد (حدود ۱۸ درصد) از حسین بن حسن بن ابان نقل شده است. در تهذیب نیز، بدون احتساب طرق مشیخه، در بین روایان از حسین بن سعید، احمدبن محمدبن عیسی با ۵۰۴ روایت (حدود ۷۵ درصد) در رتبه اول، و حسین بن حسن بن ابان با ۱۲۵ روایت (حدود ۱۹ درصد) در رتبه بعد قرار دارد.^۳ به احتمال زیاد، علت اقبال بیشتر به نسخه احمدبن محمدبن عیسی، شخصیت برجسته او بوده است.

خلاصه کلام این که منشأ اختلاف نسخ در موارد متعددی، تحریرهای متفاوت خود مؤلف و یا تدوین‌های متفاوت روایان بوده است و صرف چنین اختلافاتی، آسیبی به اعتبار نسخ وارد نمی‌کند.

گذشته از این‌ها، باید میزان اختلاف نسخ را هم مد نظر قرار داد. در عباراتی که از نجاشی گذشت، مواردی که در آنها میزان اختلاف نسخ بیان شده جالب توجه است.^۴

۱. با توجه به اسناد احادیث، با استفاده از برنامه درایة النور، قسمت اسناد، ابزار ترکیب، این مطلب روشن می‌شود.

۲. ن. ک: صدوق، الفقیه، مشیخه، طریق به حسین بن سعید، ج ۴، ص ۴۹۰.

۳. آمارها بر اساس نرم افزار درایة النور و اسناد شیخ صدوق است. هم چنین طرق شیخ طوسی به حسین بن سعید در مشیخه تهذیب نیز قابل توجه است. ن. ک: تهذیب، ج ۴، ص ۶۳، ۶۶، ۷۳، ۷۴.

۴. کم بودن اختلاف بین دو نسخه کتاب ابی رافع و اتم بودن یک نسخه، نزدیک بودن تفاوت در نسخ کتاب حلبی، ناقص تر بودن نسخه دیگر کتاب ابان بن عثمان، تفاوت دو نسخه کتاب علی بن جعفر در مبوب بودن و مبوب نبودن.

بنابر این از مجموع آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که اختلاف نسخ کتب حدیثی، نه تنها آسیب گسترده‌ای نسبت به تراش حدیثی امامیه نبوده، بلکه توجه محدثان و مشایخ امامیه به آن، از شواهد استحکام احادیث امامیه است. برخی از قرائتی که در ادامه می‌آید نیز نشان دهنده‌ی اهتمام محدثان به تحمل احادیث به شکل معتبر است؛ امری که آسیب‌پذیری از مسأله‌ی اختلاف نسخ را به شدت کاهش می‌دهد.

۳. اهتمام محدثان به تحمل کتب به شکل معتبر

بنابر شواهد متعدد، محدثان متقدم اهتمام داشته‌اند که نسخه‌های مصادر حدیثی را با شیوه‌هایی معتبر و متقن به دست آورند. سماع و قرائت نسخ، روشی بسیار رایج بوده و نقل از نسخ وجاده‌ای، قدح مهمی شمرده می‌شده است. این مطلب، گرچه پژوهشی مستقل می‌طلبد؛ اما در ادامه، به برخی از شواهد آن اشاره می‌شود:

۱. نقلی که سابقاً در مورد کتاب اصفیاء ابن فضال از نجاشی گذشت، نشان می‌دهد که صرف اجازه و عدم ذکر قرائت بر شیخ موجب تردید در نسبت به مؤلف می‌شده است.
۲. سماع کتاب از مشایخ معتمد، نشان دهنده‌ی اصالت آن بوده است. به عنوان نمونه، *در رجال ابن غضائری در مدخل زید زراد و زید نرسی، موضوع بودن کتاب این دو را به دلیل این که از ابن ابی عمیر سماع شده است، به نحو جزمی رد می‌کند.^۱
۳. در کتب رجالی در مداخل متعددی، قرائت کتب و یا سماع آن‌ها، بیان شده است.^۲ در مواردی نیز بیان شده که تحدیث، از کتاب صورت گرفته است.^۳ در غیر کتب رجالی نیز

حالی
پژوهش‌ها

اعتبار نسخ مصادر جامع حدیثی

۱. ابن غضائری، رجال، ص ۶۱.
 ۲. در رجال نجاشی در بیش از ۷۰ مدخل، *از جمله در مدخل هارون بن موسی تلعبیری (ص ۴۳۹) و در فهرست شیخ طوسی در ۲۵ مدخل.
 ۳. نجاشی، رجال، ص ۲۰۲، رقم ۵۴۰: «حدثنا علی بن محمد بن رباح من کتابه»؛ همان، ص ۲۶۳، رقم ۶۸۷: «حدثنا أبو الفرج علی بن الحسین الأصبهانی من کتابه و سماعه»؛ همان، ص ۲۸۶، رقم ۷۶۲: «حدثنا یحیی بن زکریا بن شیبان من أصل کتابه»؛ همان، ص ۳۱۴، رقم ۸۵۹: «حدثنا أحمد بن المغلس أبو العباس الحمانی من کتابه إملاء سنة سبع و تسعين و مائتين فی ذی الحجّة»؛ همان، ص ۴۱۴، رقم ۱۱۰۳: «حدثنا أحمد بن یوسف بن یعقوب من کتابه». هم‌چنین ن.ک: همان، ص ۱۲۷، رقم ۳۲۸: «رواه ... من کتابه و أصله» و ص ۳۱۰، رقم ۸۴۹: «قرأته علی القاضی أبی الحسین محمد بن عثمان بن الحسن النضیبی و کتبه من أصله».

- شواهدی بر سماع و قرائت و یا کتابت نسخ وجود دارد.^۱
۴. در برخی از موارد، نقل بدون سماع و قرائت و از نسخ وجاده‌ای به عنوان اتهام برخی از راویان ذکر شده است. این مطلب، نشان می‌دهد که نقل وجاده‌ای سبب قدح شمرده می‌شده است.^۲
۵. *در اجازه کتب شیوة رایج این بوده که تنها بعد از سماع و قرائت (ولو نسبت به بخش قابل توجهی از کتاب) اجازه داده می‌شده است.^۳

۱. *زراری، رساله ابی غالب الزراری، ص ۱۵۰ تا ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۸۱؛ *نعمانی، الغیبة، ص ۱۸؛ ابن ادریس، مستطرفات، ج ۳، ص ۶۰۱؛ ابن طاووس، فتح الابواب، ص ۲۳۷، *۲۶۱، *۲۸۶؛ *همو، فرج المهموم، ص ۱۰۱؛ *همو، فلاح السائل، ص ۱۶۵؛ *همو، الیقین، ص ۳۰۷؛ *عبدالکریم ابن طاووس، فرحة الغری، ص ۸۶. هم‌چنین در برخی از موارد، خود نسخه اصلی منتقل شده است (ن.ک: نجاشی، رجال، ص ۸۵، رقم ۲۰۵ و *ص ۳۵۵، رقم ۹۴۹) و در برخی، تصریح شده است که استنساخ از نسخه اصلی صورت گرفته است. (ن.ک: همان، ص ۲۶۸، رقم ۶۹۸).
۲. ن.ک: *طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۳: «جعفر بن معروف قال سمعت یعقوب بن یزید یقع فی یونس و یقول کان یروی الأحادیث من غیر سماع». (فارغ از این که این اتهام، صحیح بوده یا غلط، نشان می‌دهد که روایت بدون سماع، قدح شمرده می‌شده است)؛ *همان، ص ۵۱۲: «قال نصر بن الصباح أحمد بن محمد بن عیسی لا یروی عن ابن محبوب من أجل أن أصحابنا یتهمون ابن محبوب فی روایتة عن أبی حمزة ثم تاب أحمد بن محمد فرجع قبل ما مات...». (احتمالاً وجه اشکال در روایت ابن محبوب از ابوحمزه همین بوده است که او، بدون سماع و از مخطوطات نقل می‌کرده است). البته این که اصل روایت کردن از نسخ وجاده‌ای قدح بوده یا قدح در روایت از نسخ وجاده‌ای بدون تصریح به وجاده‌ای بودن مأخذ بوده است، نیاز به تحقیق بیشتری دارد. چه بسا اصل روایت کردن از نسخ وجاده‌ای (در صورتی که شیوة غالب شخص نباشد) قدح مهمی نبوده؛ بلکه قدح در روایت از نسخ وجاده‌ای بدون تصریح به وجاده‌ای بودن مأخذ بوده است؛ گویی اگر تصریح به وجاده نشود، برداشت می‌شود که شخص، مأخذ روایت را به نحوی (سماع، قرائت، مناو له، اجازه) تحمل کرده و وجاده‌ای نبوده است. لذا مثلاً در برخی از روایات کتاب نوادر الحکمه، به وجاده‌ای بودن آن تصریح شده بوده و البته به همین جهت هم اعتبار آن مورد اشکال قرار گرفته بوده است. (طوسی، فهرست، ص ۴۱۰؛ نجاشی، رجال، ص ۳۴۸. هم‌چنین ن.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۴ و...).
۳. در ترجمه حسن بن علی و شاء آمده است: «أخبرني ابن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی عن سعد بن أحمد بن محمد بن عیسی قال خرجت إلى الکوفة فی طلب الحدیث فلقیت بها الحسن بن علی الوشاء فسألته أن یخرج لی (إلی) کتاب العلاء بن رزین القلاء و أبان بن عثمان الأحمر فأخرجهما إلی فقلت له: أحب أن تحیزهما لی فقال لی: یا رحمک الله و ما عجلتک اذهب فاکتبهما و اسمع من بعد فقلت: لا آمن الحدیثان فقال لو علمت أن هذا الحدیث یكون له هذا الطلب لاستکثرت منه فإني أدركت فی هذا المسجد تسعمائة شیخ کل یقول حدیثی جعفر بن محمد». (نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۹) این ماجرا نشان می‌دهد شیوة طبیعی در اخذ کتب همراه با سماع بوده و درخواست اجازه بدون سماع، عجله محسوب می‌شده است.

۴. بیان کتب معتبر و قابل اعتماد

در منابع حدیثی و رجالی، در موارد متعددی، کتاب و یا روایات شخص، مورد اعتماد معرفی شده است.^۱ در مواردی نیز تصریح شده است که روایات راوی، در صورتی که منفرد نباشد، قابل اخذ است.^۲ روشن است که این گزاره‌ها، برای اطلاع‌رسانی صرف و بدون ثمره عملی نبوده است. اما سؤالی که در این باره جای طرح دارد، این است که در چه فضایی بیان این گزاره‌ها ثمربخش است؟ آیا در فضایی که نسخه‌های جعلی و یا محرف، به حدی با نسخه‌های معتبر آمیخته شده است که دسترسی به نسخه معتبر امکان پذیر نیست، بیان این که چه کتابی معتمد است و چه کتابی معتمد نیست، ثمره‌ای دارد؟ اساساً توثیق و تضعیف اشخاص چه ثمره‌ای دارد؟ اگر ما بدانیم که مثلاً ابن‌ابی عمیر ثقة است، اما کتاب او به حدی مبتلا به نسخ غیر معتبر شده که امکان تشخیص نسخه معتبر از غیر معتبر وجود ندارد و نمی‌توان روایتی که واقعاً او راوی آن است را احراز کرد، وثاقت او چه فایده‌ای برای ما دارد؟ از این رو، باید پذیرفت که نسخ معتبر از کتب محدثان در دسترس مؤلفان جوامع حدیثی بوده است.

ممکن است گفته شود نهایت چیزی که با این مطلب اثبات می‌شود، این است که امکان دستیابی به نسخ معتبر وجود داشته است؛ در حالی که نویسنده مدعی است احادیث از نسخ معتبر اخذ می‌شده است. در پاسخ می‌توان گفت که اگر به «امکان دستیابی به نسخ معتبر»،

پوششها
حال

اعتبار نسخ مصادر رجالی

۱. به عنوان نمونه ن. ک: صدوق، الفقیه، ج ۱، ص ۳؛ طوسی، فهرست، ص ۳۹: «إسحاق بن عمار الساباطي ... أصله معتمد عليه»؛ نجاشی، رجال، ص ۵۸: «کتب ابني سعید کتب حسنة معمول علیها». این عبارت شیخ طوسی در مقدمه فهرست نیز جالب توجه است: «و إذا ذكرت كل واحد من المصنفين و أصحاب الأصول فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل و التجريح و هل يعول علی روایته أو لا و آیین عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أم هو مخالف له لأن كثيراً من مصنفی أصحابنا و أصحاب الأصول ینتحلون المذاهب الفاسدة و إن كانت کتبهم معتمدة». (طوسی، فهرست، ص ۳ و ۴) در این عبارت، گذشته از این که کتب دسته‌ای از اصحاب، مورد اعتماد معرفی شده، بیان این امر که بر روایت شخص اعتماد می‌شود یا خیر از اغراض تألیف فهرست شمرده شده است.

۲. به عنوان نمونه، ن. ک: طوسی، فهرست، ص ۴۰۷: «قال محمد بن علی بن الحسین: محمد بن أورمة طعن علیه بالغلو فكل ما كان في کتبه مما يوجد في کتب الحسین بن سعید و غیره فإنه یعتمد و یفتی به (و کل ما تفرد) به لم یجز العمل علیه و لا یعتمد»؛ همان، ص ۵۱۲: «قال محمد بن علی بن الحسین: سمعت محمد بن الحسن بن الولید رحمه الله یقول: کتب یونس التي هي بالروایات كلها صحیحة یعتمد علیها إلا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید و لم یروه غیره فإنه لا یعتمد علیه و لا یفتی به».

«اهتمام محدثان به اخذ از نسخ معتبر» و «خبرویت و ورع و احتیاط در نقل» را ضمیمه کنیم، این که خارجاً از نسخ معتبر اخذ صورت گرفته است، ثابت می‌شود.

۵. عدم بیان طریق دستیابی به نسخ

چنان‌که در ابتدا گذشت، یکی از مسائل مهم در اعتبارسنجی احادیث، این است که آیا اسناد احادیث و هم‌چنین طرق مشیخه، بیانگر طریق دستیابی مؤلف به احادیث است و یا مبتنی بر اجازات محضه است؟ بنابر نظری حجم عظیمی از اسناد و طرق مشیخه، مبتنی بر اجازات محضه است. گرچه بحث درباره این نظر در نوشتار فعلی نمی‌گنجد؛ اما در صورت صحت این نظر، می‌توان گفت این که مؤلفان، ضرورتی نمی‌دیده‌اند که طریق دستیابی به نسخه مأخذ را ذکر کنند، خود شاهد بر این است که نسخ معتبر در دسترس و قابل دستیابی بوده است؛ چنان‌که شیخ صدوق در کتاب مقنع، به جهت در دسترس بودن مأخذ، ضرورتی به ذکر اسناد حتی اسناد تشریفاتی نمی‌بیند.^۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش کردیم پاره‌ای از شواهد اعتبار نسخ منابع جوامع حدیثی را جمع‌آوری کنیم. با در نظر گرفتن مجموع آن چه گذشت، می‌توان ادعای اطمینان به اعتبار نسخ مصادر جوامع حدیثی متقدم را مطرح کرد. البته در نوع موارد، اطمینان حاصل می‌شود. به تعبیر دیگر، حصول اطمینان، مشروط به این است که قرینه‌ای بر خلاف نباشد. بنابر این لازم است در هر موردی، قرائن خاص آن را لحاظ کرد؛ قرائنی مانند خصوصیات مأخذی که مؤلف، حدیث را از آن گرفته، اوصاف راوی آن مأخذ در کتب رجالی و نقل‌های مشابه در کتب حدیثی و فتاوی‌ای قدما و کتب فقه مأثور. نیز باید خصوصیات کتابی که حدیث در آن آمده و مؤلف آن را در نظر داشت. اساساً به نظر می‌رسد آنچه گذشت، به عنوان قرینه عامه‌ای است که اگر به تنهایی هم اطمینان آور نباشد، می‌تواند در کنار قرائن دیگر اطمینان

۱. صدوق، المقنع، ص ۵: «ثمّ إني صنفت کتابي هذا، و سميته كتاب المقنع لقنوع من يقرأه بما فيه، و حذف الأسانيد منه لئلا يثقل حمله، و لا يصعب حفظه، و لا يمل قارئه، إذ كان ما أبينه فيه في الكتب الأصولية موجوداً مبيناً عن المشايخ العلماء الفقهاء الثقات رحمهم الله».

۲. در مورد این شاهد، مناقشاتی قابل طرح است که از ذکر و بررسی آن‌ها، به جهت پرهیز از تطویل بحث، خودداری می‌کنیم.

آور شود، اما با این حال مناسب‌تر است که هر کتاب را مستقلاً، با توجه به خصوصیات آن و خصوصیات مؤلف آن بررسی کرد. به هر حال، تفاوت بین کافی که حاصل تلاش بیست ساله کسی چون کلینی است با تهذیب شیخ الطائفه که به مقتضای حوزه بغداد، اهتمام بسیاری به علم کلام و فنون مختلف فقه داشته‌اند، قابل اغماض نیست. در انتها، ذکر این نکته مناسب است که اگر به هر جهتی، اطمینان به اعتبار نسخه مأخذ حاصل نشد، طرق دیگری چون شهادت ثقه و انسداد صغیر مطرح شده که بررسی جوانب آن، مجال دیگری می‌طلبد.

منابع و مأخذ

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، تحقیق حسن بن احمد موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن داود حلّی، حسن بن علی، الرجال، سیده محمد صادق آل بحر العلوم، قم: منشورات الرضی، [بی تا].
۳. ابن طاووس، عبد الکریم بن احمد، فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی بن ابي طالب علیه السلام فی النجف، قم: منشورات الرضی، چ ۱، [بی تا].
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام یامرة المؤمنین، تحقیق اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم: دار الكتاب، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۵. فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین ربّ الأرباب، تحقیق حامد خفاف، قم: مؤسسه آل البيت، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۶. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم: دار الذخائر، چ ۱، ۱۳۶۸ق.
۷. فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: بوستان کتاب، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۸. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: دار الحدیث، چ ۱، ۱۳۶۴ش.
۹. أبوغالب زراری، احمد بن محمد، رسالة أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامية، چ ۱، ۱۳۶۹ش.
۱۰. شبیری، سید محمد جواد، «رجال نجاشی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چ ۱۹، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳ش.
۱۱. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، المقنع، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.

۱۳. — عیون أخبار الرضا، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جوان، چ ۱، ۱۳۷۸ق.
۱۴. — معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۱۶. — تهذیب الأحکام، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۷. — رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۳، ۱۳۷۳ش.
۱۸. — فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، تحقیق: سید عبد العزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۹. — کتاب الغیبه، تحقیق: عباد الله تهرانی، قم: دار المعارف الإسلامیه، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، قم: الشریف الرضوی، چ ۲، ۱۴۰۲ق.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعه العلمیه، چ ۱، ۱۳۸۰ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: دار الحدیث، قم: دار الحدیث، چ ۱، ۱۴۲۹ق.
۲۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: سید موسی شیرازی زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۱۱، ۱۴۳۶ق.
۲۴. — رجال النجاشی، تحقیق: محمد باقر ملکیان، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چ ۱، ۱۴۳۷ق.
۲۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چ ۱، ۱۳۹۷ق.
۲۶. نرم افزار «درایة النور»، نسخه ۲/۱، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.
۲۷. نرم افزار: «اسناد صدوق»، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.